

سال اول

قیمت سالانه :

محل اداره :

تبریز - عمارت لقمان

مدیر :

محمد علی تربیت

# گنجینه

۱۳۰۲ - ۱۳۰۱ - ۱۳۰۰

داخله - ۱۵ قران

خارجه - ۱۰ شاینگ

تک نمرد - ۳۰ شاهی

شماره ۸ - ۸ ذیقعده ۱۳۴۱ اول سرطان ۱۳۰۲ - ۲۳ ژون ۱۹۲۳

مجله ایست علمی و ادبی و فلسفی که در هر برج شمسی یکبار انتشار می یابد

## موسیقی و موسیقی شناسان ایران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بعضی از علمای علم و ادب و مؤلفین قاموس و فرهنگ در خصوص کلمه موسیقی و ریشه و اشتقاق آن رأی های عجیب و حدسهای غریب اظهار داشته اند از آنجمله شیخ شهاب الدین عجمی در رساله الانغام آورده که لفظ موسیقی از آیه غریبه فاضرب بمصاڪ الحجر فانجست منه اثنتی عشره عنناً اقتباس شده یعنی هنگامیکه امر الهی به حضرت موسی نازل شد که عسای خود را بر سنگ بزن و از سنگ دوازده چشمه جاری شد و آب از هر چشمه بمصدای ترمیمی مبریخت آنگاه ندا رسید یا موسی فی یعنی ای موسی این آهنگها را نگاهدار و بدین مناسبت از آن وقت

علم غام و سرود یککلمه موسیقی ملقب گردیده است! (۱)

عبد الحمید لازقی در رساله زین الالحان فی علم التألیف و الاوزان گفته که موسیقی مرکب از موسی و قی است موسی در لغت یونانی نغمه و سرود را گویند و قی هم بمعنی موزون و مطبوع میباشد و بعضی دیگر گفته اند که موسیقاً عنوانی است که یونانیان به فلک اعظم می دهند و فن نغمه را بجهت شرافت و منزلتی که دارد بدان فلک نسبت داده موسیقی گفته اند!

در مصطلحات بهار عجم نوشته کلمه موسیقی در زبان سریانی علم سرود را گویند شیخ آذری در جوامع الاسرار وجه اشتقاقی بدین لفظ ذکر میکنند که مو در لغت سریانی هوا و سقی کره را گویند یعنی صاحب این فن هوا را گره میزنند! زن ژاک روسو در کتاب اصطلاحات موسیقی کلمه مذکور را از موزار عبرانی گرفته و میگوید در آن لسان این کلمه بمعنی علم و صنعت میباشد!

معلم ثانی ابونصر فارابی (در کتاب الموسیقی) گفته لفظ الموسیقی یونانی و معناه الالحان و نظر به تحقیقات علمای علم اشتقاق کلمه مذکور از لغت لائینی اخذ شده و منسوب به Musa است که یکی از هیئت مجموع نه فرشته هنر و دانش بوده و رب اندع نغمه و سرود میباشد *جامع علوم انسانی*

حکمای قدیم فن موسیقی را قسمی از اقسام ریاضیات دانسته و آن را جزئی از اجزای حکمت می شمرده اند هر مس بابی معتقد به این بوده که فن موسیقی عبارت از شناختن ترتیب امورات طبیعی است افلاطون الهی قائل بر این است که علم بدیع الالحان بدع کلمه علوم بشری است و بر حسب عقیده ابونصر فارابی این صنعت

(۱) مؤلف معلوم نیست این تاویل و تفسیر را از کجا اخذ و استنباط کرده است!



نفیس از علوم ثلاثه حکمت و طب و نجوم ترکیب یافته و از همین جا ناشی شده است که مقامات و شعبات موسیقی را مربوط به عناصر اربعه داشته و آنهارا منسوب به بروج و سیارات و منازل قمر می دارند و دستور و احکامی به ایام و هفته و ماه و ساعات شبانه و روز نوشته اند

بالجمله بنا بقاریف علمای متأخرین موسیقی یکی از صنایع جمیله و مستظرفه بشری از جمله هنرهای منسوب بظرافت و لطافت و زیب و زینت میباشد که نفوس و طبایع بشر پیوسته بدیدن و شنیدن آنها منمایل بوده و مقلذ میگرددند

واضع و مخترع حقیقی فن موسیقی و محل ظهور آن مانند سایر صنایع مجهول و مبسوء تاریخ بروز آن غیر معلوم است و مرطایقه و قومی نسبت ایجاد و اختراع آن را به یکی از معاریف نامی و اشخاص تاریخی خود داده افسانه و حکایاتی باختراع آن نقل کرده اند

بنا به نص اسفار مقدس توریه هزار و هشتصد سال قبل از تاریخ میلاد لامک و پسران وی نخستین مرتبه به ضبط اصوات ملهم شده اند و سپس حضرت موسی بوقی از قره بجهت احضار روسا و ملوک الجبش استخاره و بعد از آن حضرت ایوب و داود به تألیف صحف سرود و ابداع آلت مزار موفق گردیده اند

یونانیها ابولون را رب الارباب موسیقی دانسته و اختراع لیر را به وی نسبت میدهند و معتقدند ملت چین مخترع صنعت موسیقی آنها فوهی بوده و چاین کان میکند که آلت شاق را اوترتیب داده است هندوها مهادیورا خالق این صنعت شناخته و آلت ون را از مخترعات او می دانند و نظر به تکارش تواریخ ایران اولین مخترع و یاسروج موسیقی آنها جمشید جم

بوده و نوبت زدن در عصر وی معمول گردیده است (۱)

موسیقی مانند شعر صنعتی است که با نوع بشر زائیده و خالق شده و با نرفی انسان بنکامل امروزه نائل گردیده است و چنانکه تمام لغات بشر از اصوات طبیعی تریب و ترکیب یافته صنایع اغنیه و الحان نیز از استماع اصوات طبیعیه بعمل آمده است.

بعضی از فلاسفه بر آنند که لحن و غنا از حرکت افلاک و اصطکاک آنها گرفته شده و یا از تصادم دو جسم ثقیل یکدیگر ملهم بدان گردیده اند و برخی گویند از جریان میاء و وزیدن بادها و اهتزاز برگها پی به اصول صوت و صدا برده اند و بعقیده جمعی دیگر اصول آهنگ و سرود اولیه از چستنه و چهچه مرغان خوش الحان اخذ و اقتباس گردیده و ترانه و تصانیف نوای چکاوک، بابک کلنک، رخسار دراج، نغمه عقاب، و کبک دری دم قمری ضرب فلخی اصول و روششان برده بلببل بال کبوتر از جمله آنها است

محمد عوفی در جوامع الحکایات روایتی راجع باحقترای اولین ساز و آواز نقل کرده و در خانمه کلام می گوید اول چیزیکه از نغمات تخریج کردند نوای چکاوک بود که در میان استادان علم موسیقی مشهور است و نسبت ساختن آن نوا به بابک کلنک

(۱) امیر خسرو دهلوی در آئینه سکندری نسبت ایجاد نوبت زدن را به اسکندر کبیر داده و می گوید:

هم او ریخت در طاس ساغر زلال \* هم او گوشت بر کوس نوبت دوال  
چو بنیاد نوبت سکندر نهاد \* سه از وی بدو پنج سنجر نهاد



عبدالمومن ارموی در رساله شریفیه آورده : و للمعجم ضروب غبار مشهوره  
بین العرب اشهرها قلیلاً ضرب بسمونه الفاختی . عبدالرحمن جامی در رساله موسیقی  
خود این نغمه را به دو قسم منقسم نموده که قسمت اول آن عبارت از مفتاحان فعلان  
و قسمت دومش فاعلان فاعلان میباشد

عبدالحمید لازقی در رساله زین الالحن نقل می کند که ایرانیها تقیل اول را  
ورشان گویند و آن مرغی است مابین فالخه و حمام (خرکبوتر) و صوت آن مرغ  
در میان طيور شبیه به صدای عود و برت بوده و زمان صوت آن بشکل این تن  
تنن تن تن شانزده نغمه اعتبار شده است

خواجه عبدالقادر مراغه در مقاصد الالحن آورده که در بلده خجند در  
حضور خیل سلطان مشغول آواز خوانی بودم ناگاه صدای قمری شنیده شد و بامر  
سلطان مشار لیه نغمه مانند نوای آن مرغ ساختم که بتسک تنن تنن هشت نغمه  
اعتبار شده است

وائق قاریخی در چکرنگی موسیقی ایران در دوره قاجار از اسلام حز بعضی  
نکه های مجلی و مخفصر در بعضی نوای بیخ دیوان ایران و انامی آلات و نغمات  
در دووین سخنوران پارس و فرهنگم ا چیز مهمی در دست نداریم من جمله در  
سیاحتنامه ثوب به فیداعرت (۱) نقل شده که در نج گذارتی دارای اول سبصد و

(۱) ترجمه سیاحتنامه فیثاغورث (Pythagore) در شش جلد مشتمل بر سه هزار صحیفه  
است در سال هفتم انقلاب فرانسه یعنی در سال ۱۷۹۹ به طبع رسیده پنج جلد از این  
کتاب راجع به سیاحت مصر و کله و هند و ایران و کارتاژ و غیره و جلد ششم  
آن دایر به عقاید سیاسی و اخلاقی اوست و قسمت بزرگی از این کتاب متضمن

شصت دختر جوان از ایالات و ولایات ایران به پای تخت مملکت گرد آمده و هیئت  
مجموع آنها بایک نغمه و آهنگی که مناسب آن مقام بوده هم آواز شده و بسرود گفتن  
پرداخته اند فردوسی طوسی در موقع جلوس کیکاووس آورده که شخصی از موسیقی  
شناسان ایالت مازندران به پای تخت آمده و نشیده میبجی بلهجه مازندرانی ساخته و  
نواخته که مورد تحسین و آفرین گردیده است.

کسنوفون (۱) یونانی طیب اردشیر دوم از قول کامبوز نقل میکند که موسیقی  
شناسان جهان چنانکه هیچوقتی بتکرار نواختن نواهای کهن صرف اوقات نمی کنند  
و پیوسته در فکر ابداع مقامات جدیدی می باشند و در موقع تألیف ترانه و تصنیف  
مورد مکافات و آفرین می گردند البته مخترعین نقشه نظامی بیشتر از جماعت سرود  
گویان استحقاقی به ترفیع رتبه و تحسین خواهند داشت.

از جمله مخترعات ایرانیها در دوره کیان علی الاشراف آلات خمسه نقاره خانه  
و نوبت زدن در کوسخانه ها بوده که علی المعمول در اوقات ثلثه صبح و ظهر و شام  
و علی الرسم هنگام جنگ و آشتی و در مواقع اعلام فوج و پیروزی و بطور فوق  
العاده در ایام جشن و اعیاد و محافل سرور و سرور می نواخته اند فردوسی طوسی  
در انجام جنگ هفتخوان و در موقع تراود کیکاووس پایتخت ایران میگوید:

مناظره و مباحثاتی است که فیما بین این فیلسوف بزرگ و زردشت شهیر  
به عمل آمده است.

(۱) Xénophon مورخ و فیلسوف معروف یونانی است که در قرن پنجم قبل (۳۵۲-۵۳۰)  
از میلاد بوده و یکی از شاگردان سقراط میباشد کورش نامه و یا Cyropéde یکی  
از تألیفات اوست مجموعه تألیفات این مولف در تاریخ ۱۸۵۵ توسط Henry Trianon  
به زبان فرانسه ترجمه و طبع شده است.



خروش تپیره برآمد ز شهر \* ز شای به هر سو رسانید هر  
 بستند آزین باگ درای \* بفرید کوس و همی کره نای  
 بشد رستم زال و بنشست شاه \* جهان کرد روشن به آئین و راه

تیسر و تپیره دهل کوچکی را گویند که میدان آن باریک تر بوده و هر دو سرش  
 بمن باشد لغتی معروف بقره (۱) در قاموس بی نظیر خود بطور تردید سوال میکند  
 آیا کلمه تپور (تپیر) در تألیفات قرن دوازدهم میلادی چنانکه در افسانه شانسون دو  
 رولان (۲) ذکر شده از قاموس فرانس به فرهنگ فرس داخل گردیده و یا منشیان  
 فرانسوی از دبیران پارسی آن کلمه را استعاره و اقتباس نموده اند؟ خود مؤلف محترم  
 جواب می دهد: چون شاهنامه فردوسی بر از کلمه مزبور در فوق بوده و تاریخ  
 تألیف آن کتاب مقدم بر قعه مذکور می باشد و لذا جای تردیدی باقی نمی ماند که  
 این لغت پارسی است نکالنده گویند نواب محترم فرانزوی اگر از وجود کلمه و دمنه  
 منظوم رودکی (۳) که تألیف آن مقدم بر شاهنامه فردوسی است اطلاعی بهم میرسانید  
 البته آن کتاب را ذکر می نمود و این بیت:

« پس تپیری دید نزدیک درخت \* مرغی بانگی اجسبی تند و سخت »

آن کتاب را شاهد می آورد

کوسخانه عارت از همان قاره خانه است و کوس (۴) در لغت دو چیزی را

(۱) Littre (۱۸۰۱-۱۸۸۸) یکی از لغویون معروف فرانسوی بوده و قاموس وی مشهور است  
 (۲) Chanson de Roland یکی از داستانهای منظوم و معروف قرن دوازدهم فرانسوی است  
 (۳) مؤلف سلم السموات تاریخ نظم کایله و دمنه را در حدود عشرين و ثلاثه ضبط کرده است  
 (۴) کاسه و دهل و کوس و تقاره و طبل و کره دمامه و مندل و گورکا و شندف همه  
 از يك طئفه بوده و در السنه پارسی و نری و هندی مصطلح و مستعملند

گویند که سخت بر هم زنند چنانکه دو کس در راه دوش بر دوش یا پهلو بر پهلو زنند فردوسی گفته :

بزدند بکدمت بردست طوس \* نو گفنی زبیل زبان یافت کوس

و دیگر آن است که در نوبت خانها یا در وقت جنگ زنند و آن همچون حمی است همین یاروئین پوست کاو بر آن بسته اند و آن آواز عظیم و سهمکین دارد (۷) در رساله اخوان الصفا ذکر شده کوسی در سرحد خراسان گذاشته بودند که صدای آن را در موقع کوسیدن فاصله چندین فرسخ می شنیده اند

ایرانیها آلات زیادی از قبیل جام (۲) و جلجل و خر مهره (۳) و غیره در جنگها معمول میداشته اند که استعمال آن آلات بنا به تعریف ارسطو معلل به تولید ترس در دل دشمنان و بر حسب بیان امام غزالی بجهت تحریک اعصاب و تشجیع

(۱) معیار جمالی تألیف شمس الدین متخلص بخری اصفهانی تاریخ تألیف ۷۴۴

(۲) سراج الدین علیخان آرزو در چراغ هدایت گفته از کتب تواریخ و غیره به وضوح می پیوندد که مهره به طاس انداختن آن است که بر درگاه سلاطین طاسی از هفت جوش می گذاشتند در وقت انقضای ساعت مهره که بر آن تعبیه بود می افتاد و آوازی از آن بر می آمد و در موقع سوار شدن آن جام را بر پهلو پیل می بسته اند چنانکه فردوسی گفته :

بزد مهره بر جام بر پشت پیل \* وزو بر شد آواز بر چند میل

(۳) خر مهره بنا به تحقیقات صاحب غیث اللغة عبارت از ناقوس بزرگی است نظامی گفته :

ز فر باد خر مهره و کاو دم \* علی الله بر آمد ز روئینه خم

و همو گفته :

بر آورد خر مهره آواز شیر \* دماغ از دم کاو دم گشت سیر



دلاوران جنگی بوده است.

ابونصر فارابی در «کتاب الموسیقی» می گوید چنانکه اصوات طبیعی بمنزله ادویه و علاج های هستند که مزاج مستمعین از اثر آنها بهبودی و شفا می یابند اصوات غیر طبیعی هم بمنابۀ زهر و سموم ققالی می باشند که شنوندگان از اثر آنها کمر شده و رو به مرگ می شتابند مانند اصوات جلاجل مصریان و بعضی آلات رومیان (مانند ارغنون) (۱) و آلات مصوّتۀ ایرانیان که فقط در جنگها معمول بوده است.

ارسطو در مقاله هشتم «کتاب السیاسة فی تدبیر الریاسة» (۲) بسرکردگان جنگی خود توصیه و تأکید می نماید که آلت مصوّتۀ نامسموم را که بجهت انذار دشمنان صدای آن تا شصت میل راه می رود همراه خود برداشته و بدون آن حرکت ننمایند. کلمۀ جلاجل بمعنی مذکور در فوق در هیچ لغتی ضبط نشده و آن عبارت از آلتی بوده است بیضوی الشكل که ۳۵ وجه اندازۀ دائرۀ او بوده است و در موقع ضرب و استعمال آن که صداهای مزعج و عجیبی از آن بیرون می آمده است کوشه‌ها را باینه گرفته و سحش می کردند اندک نظامی گنجوی در اسکندر نامه گفته:

جلاجل زنان از نواهای زنگ صبح باوم الریاء آورد خون از دل خارمستک  
این ندیم کتابی بمنوان کتاب الجلاجل الدباج به «ساعاتس» نام یونانی منسوب داشته که عربها در اوایل تاریخ هجری آن کقاب را بعربی ترجمه کرده اند و خوشبختانه این رساله در سنه ۱۹۰۶ پیدا شده و در بیروت بطبع رسیده است.

- (۱) تفصیلی از ارغنون در نمره دوم گنجینه معارف نوشته شده بدانجا رجوع کنند.  
(۲) این کتاب می نظیر را ارسطو بنا به خواهش اسکندر کبیر تألیف نموده و آن در اوایل تاریخ هجری به عربی ترجمه شده و مترجم آن معلوم نیست.

از جمله آلات معوتۀ ایرانیها یکی هم کرنا و یا کارنای است که يك نای بلند و بزرگی بوده بی ثقبه و سوراخ و لب با این آن چون سر چوکان خمیده و دو ذرع و بیشتر از آن طول دارد و مانند نهق حمار گریه الصوت و نامطبوع بوده است. خلف تبریزی در برهان قاطع نسبت اختراع آن را با سفندیار داده و فردوسی گفته است:

از آن های وهوی و چرنک درای \* به کردار طهمورثی کرنا ی

نای ترکی و سرغین هندی و خم و کاو دم نیز از جمله آلات ذوات النفخ است که در دربار ملوک و میدان جنگ معمول بوده است

بالجمله صنعت موسیقی در عهد سلسله ساسانیان بیش تر از اندازه ساق و سمع یافته و بقول ابن خلدون هر فردی از افراد این عاقله اهتمام زیادی به ترقی دستگاه طرب داشته اند و حتی جای مخصوصی بجهت اجتماع دسته رامشگران ترتیب داده بودند که بدانجا بیک جمع گردیده به نغمه و سرود مشغول می شده اند و هم اکنون نیز این ترتیبات سابق در هر شهری از بلاد ایران کماکان معمول و برقرار است (۱)

زمخشری در ربیع الابرار می گوید ساسانیان نیز از قدیم عادت بر آن داشتند که هنگام خواب و خفتن با سماع نغمه و سرود به خواب می رفته اند (۲) و در اهمیت موسیقی همین بس که در دوره ساسانیها این صنعت نفیس وزیر مخصوص و وزارتخانه منحصر بدان داشته (۳) و موسسین این سلسله یعنی اردشیر بابکان تشکیلاتی بر آن ترتیب داده و مراتب رجال سلطنت و خواص خود را به طبقه تقسیم نموده و

(۱) مقدمه ابن خلدون المتوفی ۷۰۸

(۲) ربیع الابرار و نصوص الاخبار لابی القاسم محمود بن عمر الزمخشری المتوفی ۵۳۸

(۳) الملل والنحل لمحمد بن عبد الکرم الشهرستانی المتوفی ۵۴۸



قسمت سیم را نیز بر سه مرتبه قرار داده بود بدین ترتیب که ظرفاء و ندماء (۱) در جرگه اولی و ارباب غناء و سرود در درجه ثانی و عمله چنک و نای در قسمت ثالث جای داشته اند و نادره بهرام گور این تزیینات وی معمول و برقرار بوده ولی کثرت عیش و نوش بهرام مراتب فوق را بهم زده و با هم مخلوط ساخت و انوشیروان همان اصول سابق را تجدید نموده و بحال اولی بر گردانید و از دوره اردشیر تا عهد بزد کرد معمول به سلاطین ساسانی چنان بوده است که در مواقع عیش و نوش خودشان را از نظر مغیان مستور میداشتند یعنی فیما بین سلاطین و اهل طرب پرده و حجابی می کشیده اند و شخصی که از طرف پادشاه خرم باش لقب داشته بسدانت و ریاست آن حجاب مأمور بوده است و همین تزیینات در دوره خلفا نیز باستغناء یزیدین ولید که مانند بهرام گور مفرط و منهک در طرب بوده است معمول گردیده و حتی تعلیق حجاب و دستور نوا و سرود ساسانیها هم نادره مهدی در میان خلفا مرسوم بوده است و خلیفه مشارالیه پرده دری کرده و نقاب را از چهره برداشت و خود را اقلابی نمود (۲)

تعالی درغرر اخبار ملوک الفرس آورده اند که بهرام گور چهار صد نفر سازنده و نوازنده از شکلت هندی خواست و بعد از ورود آنها را به نواحی و اطراف مملکت ایران تقسیم نمود که هم اکنون لوریهای سیاه که در نی زدن و بریت نواختن دستی دارند بدان طایفه مربوط می باشد و قراچی های حالیه از نسل آنهاست

چنک و نای و بریت (۳) و طنبور و کمانچه از جمله آلات طرب دوره ساسانیها

(۱) قال الکشاف فی ادب الندیم و انما سمیت الندیم ندیما لانه یندم علی فراقه

(۲) تفصیلات فوق از اخلاق الملوک جاحظ معروف ترجمه و نقل شده

(۳) شرح مبسوطی از بریط در شماره چهارم گنجینه معارف نوشته شده

بوده است .

چنگ (۱) یکی از سازهای معروف کثیر الاوتاری است که بر روی آن پوستی کشند و اوتار آن را به ریسمانهای موئین بندند چه ملاوی آن ساز آن ریسمان ها باشد و آن ها را پرده ها خوانند و چون آن ریسمانها را پیچند اوتار آن حاذق و اگر بکشایند ثقیل شوند بقدر پیچش و کشادن آن ها و بعضی بیست و چهار وتر بر آن می بندند و اوتار آن مفرد باشد بعضی بیشتر از اوتار مذکور و برخی کم تر از آن می بندند خاقانی شروانی دو بیت ذیل را در صفت او ساخته:

گرچه تن چنگ شبه ناقه بللی است و ناله مجنون ز چنگ رام بر آمد  
بیست و چهارش زمام ناقه لبکن و ناله نه از ناقه از زمام بر آمد  
رام و رامین یک نفر از جنگزلهای معروفی است که افسانه آن را فخری کرکائی در منظومه ویس و رامین بیان کرده و این بیت از آن کتاب است:

چو رامین هر گهی بنواختی چنگ و ز خوشی بر سر آب آمدی سلگ  
آزاد وار چنگی نیز از معاریف سوان دوره بهرام گور بوده و قصه آن مشهور است.  
اما نای که یکی از آلات ذوات النفع ایرانهاست احتیاجی به شرح و بیان ندارد  
شعرای فرس در صفت و سنایش روی سرودها و نغمه ها ساخته اند من جمله خاقانی

(۱) مخفی نماند که مهری و اگری و سنطور و قانون و نزهت و مغنی هر شش تا نیز مانند چنگ از آلات کثیر الاوتار بوده و در ایران معمول هستند و تفاوت عمده آنها در آن است که هیئت چنگ بشکل مثلث و قانون ذوزنقه باشد و دیگر آنکه اوتار چنگ مفرد و سنطور هفت و قانون سه تار دارند و نزهت هم از ترکیب دو قانون به عمل آمده صد و هشت تار دارد و مغنی را از قانون و نزهت و رباب ترکیب و اقتباس نموده اند .



شروانی در کلیات خود بیشتر از بیست جا بشکل و صورت آن پرداخته و این بیت یکی از آنهاست:

نای است چون طفل حبش ده دایکاش ترکوش و نه چشم دارد شوخوش سد چشم حیران بین در او ده دایه اشاره به انگشتان دست و مقصود از نه چشم هم ثقبه های اوست صائب تبریزی غزل مبسوطی در صفت نبی ساخته و در آنجا می گوید:

گرچه نبی زرد و ضعیف و لاغر و بی دست و پاست و چون عصای موسوی در خوردن غم ازدهاست گرچه سر قابای او یک مصرع برجسته است هر سر بندی از او قرچیم بند ناله هاست

مولانا جلال الدین معروف به رومی نیز مطلع مثنوی معنوی را بنام ربی اقتباس کرده و اسرار حقیقت و حق را بقول و سرود آن حواله می فرماید:

عرب ها کلمه نبی را چنانکه اعی و بختی در اشعار خود ذکر کرده اند بلا تغییر و تبدیل از پارسی اسقماره نموده اند و گاهی بنا به قواعد عربی آن را بدل به همزه می نمایند و سورنای و دونای و یشه (۱) و نبی ایشان هم از جنس وی محسوب می شوند.

کوسان نواگر یکی از نبی زن های مشهور ایرانیهای قدیم بوده و نام او در مثنوی فخری کرگانی ذکر شده است پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سورنای نائی است که در ایام سرور و سرور می نواخته اند چنانکه کارنای (۲) را در کارزار می زدند و این کلمه را عرب ها بشکل و صورت صور معرب کرده و سورنای نیز آورده اند کما قال الجاحظ له طبیعه فی النای و لیس طبیعه فی السورنای

(۱) معنی این لغت در نمره هفتم گنجینه معارف توضیح شده است

(۲) کارنای یعنی نائی که در کارزار معرل میدارند و مقابل آن سورنای است که مخصوص بسور و سرور می باشد و نفیر و صور ترجمه و تعریب این دو کلمه یارسی است.

(۳) لغت ربی اسدی طوسی

اسدی طوسی در گرشاسب نامه آورده:   
 زهر سو همی کوس، زرین زدند \* دو سرنای روئین و سرغین زدند   
 طنبور نیز یکی از سازهای معروفی است که کاسه آن شکل اسرود بوده و   
 دسته بلندی دارد در قدیم دو وتر بر آن می بسته اند و الحال شماره تار های آن   
 بشش رسیده و معروف ترین اقسام آن طنبور خراسانی و طنبور بغدادی است موسیقی   
 شناسان بعد از بریت این آلت را اتم آلات موسیقی می دانند چنانکه ابونصر فارابی   
 در کتاب الموسیقی گفته وهذه الالة قریبة فی الشهرة عند الجمهور من العود و اعتقاد هم   
 بها و الفهم لها تقارب اعتقاد هم للعود و الفهم له .

علی ابن حمزه کسائی در کتاب ما تلحن فیہ العوام (۱) لفظ طنبور را مسائل   
 و هموزن عصفور و زنبور و بهلول و صندوق و برغوث و غیره ضبط نموده و بنا   
 بر این هزار و دویست سال قبل از این نیز این کلمه از اغلاط مشهوره   
 بوده است .

جوالیقی از اصمعی نقل می کند که عرب ها این لفظ را از ایرانیها اخذ   
 نموده اند چون کاسه این آلت به دم بره شباهتی داشته است بدان سبب در آن   
 زمان بنام دنب بره معروف شده و معرب آن کلمه است

بعقیده مؤلف بهار عجم این کلمه معرب توئبره هندی است که بمعنی کدوی   
 تلخ باشد زیرا که این ساز را در اصل از کدو می ساخته اند و مجازاً من باب   
 تشبیه الشیء باسم مادته بدان عنوان شهرت یافته است

اعشی گفته: و طنایر حسان صوتها عند صنع کلاما من ارن

(۱) کسائی این رساله را بنام هارون الرشید نوشته است



کناچه یکی از آلات مجروره بوده و عربی آن رباب است و آن دسته کوتاهی داشته و بر روی کاسه اش بجای نخه پوست آهو و یا پوست دل گاو کشند بعضی کاسه آن را از پوست جوز هندی ساخته و بر آن موی اسب بندند و آن را با یک کان و ترداری می نوازند

شمس الدین نواجی (۱) گفته :

قم یا ندیمی و بادر \* الی سماع کمنجا

فلیس من راح منا \* اوغاب عنا کمن جا

اولی کناچه را يك وتر می بسته اند و الحال شماره تار را تا چهار افزوده اند

و چهار تار را شوشك (۲) نامند

زینتی گفته :

گهی سماع زمای و گاه بربط و چنک \* گهی چنانه و طنبور و شوشک و عتقا

غزک و یا غچک نیز نوعی از کناچه باشد که کاسه بزرگتری داشته و ده وتر

بر آن می بندند ولی در موقع نواختن علاوه بر طرفین درون مرغی میدارند

شاه طاهر دکنی گفته :

مجلس دلکش کل تا نبود بی مطرب \* کشته بلبل غچکی شاه کل و غنچه غچک

و از جمله مطربان دره ساسانیها که نامی از آنها در کتب تواریخ و دواوین

شعرا باقی مانده باربد و باشاد و سرکب و سرکش میباشد ترجمه حال مختصر باربد

را در شماره دوم گنجینه معارف نوشتم و سرکش و سرکب و سکبا و نکبا و یوسف

(۱) از شعرای قرن نهم هجری است

(۲) لغت فرس اسدی طوسی

و بوشت که باخلاف املاء و شبهه بهم نقل شده اند درست معلوم نیست که اسامی چندین نفر از مغنی هاست و یا مقصود از تمام آنها يك و يادو تقریب است که بمرور ایام تحریف و تصحیف شده و باشکال مختلف در آمده اند

یکقسمت بزرگی هم از اسامی نغمه و مقامات دوره ساسانیها در کتب نواریخ و دواوین شعرا از قبیل کتاب المحاسن و الاضداد جاحظ و مروج الذهب مسعودی و عزیر اخبار ثمالی و شاهنامه فردوسی و مثنوی خسرو شیرین نظامی و شیرین خسرو امیر خسرو و کلیات ازرقی و منوچهری و خاقانی و غیره ذکر شده و از جمله آنهاست افرین ، مادرستانی ، بهار ، و ششم ، باغ نخجیران ، پیکار کرد ، کین سیاوش ، پرتو فرخار ، نوای نساپور راه اشکر

قطعه ذیل از منوچهری دارای نغمه از نواهای موسیقی است :

مطربان ساعت ساعت بر نوای زیر و بم \* گاه سروستان زنفد امروز گاهی اشکه

گاه زیر قیصران و گاه تخت اردشیر \* گاه نوروز بزرگ و گاه نوای بسکه

گاه نوای تیف گنج و گاه نوای کنج گاو \* گاه نوای دیو رخس و گاه نوای ارچنه

نوبتی پالیزوان و نوبتی سرو سهی \* نوبتی روشن چراغ و نوبتی کاورنه

ساعتی سیوار تیر و ساعتی کبک دری \* ساعتی سرو سناه و ساعتی باروزنه

محمد علی تزییت

